

بی‌شک باید مثنی و مثنیانه را زیباترین اسطوره‌ی آفرینش زن و مرد میرا دانست. زن و مردی که از تبار کیومرثند. اما چرا زیباترین؟ بدان دلیل که همه وجود کیومرث گیاه می‌شود یعنی همه، یکی می‌شود و باز این گیاه مثنی و مثنیانه یعنی این بار یکی، همه می‌شود یکی بی‌شمار می‌شود و در کنار هر پسری دختری خلق می‌شود. هر زوج فرزندی که متولد می‌شود، یکی دختر است و دیگری پسر، یعنی بودنی که با هم معنا می‌یابد. و بعد هر زوج راهی دیار می‌شوند اینجا هم حکایتی است از اسطوره و نماد!



بخشی از ادبیات روایی را تشکیل می‌دهند.

حضور ایزد بانوان و نقش اساطیری آنها به همان اندازه مهم است که حضور و نقش ایزدان، نکته‌ای که در اساطیر ایران جای تحقیق و بررسی دارد این است که بعد از دوران زن‌سالاری هم، ایزدبانوان وجود دارند و نه تنها نقش آنها کم‌رنگ و حاشیه‌ای نیست بلکه بسیار اساسی و تعیین‌کننده نیز می‌باشد.

اردوی سوراآناهیتا (ناهید - ناهید)

در آغاز به معنای عبارت فوق می‌پردازیم. «اردوی به معنای رطوبت و در اصل و آغاز نام رودخانه مقدسی بوده است و بعدها بر اثر اصول شناخته شده در اساطیر، نام رودخانه شخصیت خدایی پیدا کرده است. سوره یا سورا بخش دیگر این عبارت و به معنای نیرومند و پرزور است و آناهیتا معنای پاکی و بی‌آلایشی می‌دهد.»^۵ این ایزد بانو نه تنها، ایزد بانوی همه‌ی آب‌های روی زمین که سرچشمه اقیانوس کیهانی نیز برشمرده می‌شود. این ایزدبانو بر گردونه‌ی شگرف و زیبا راه می‌پیماد و چهار مرکبش چهار موهبت الهی‌اند که آنها را: باد، باران، ابر و تگرگ و برخی دیگر برف را به جای باد و جایگزین آن می‌دانند. این ایزدبانو اسطوره‌ای بس برجسته و سرچشمه زندگی است چرا که خداوندگار آب است و آب مایه‌ی بقاء حیات. او پاک‌کننده‌ی تخمه‌ی همه نرها و زهدان تمام ماده‌هاست و اوست که شیر را در سینه‌ی همه مادران تصفیه می‌کند. ارتباط او با زندگی تنگاتنگ است تا بدانجا که در آغاز هر جنگی از وی طلب صحت و پیروزی می‌کردند، چرا که حیات برپایه بودنش معنا می‌گرفت. یشت پنجم اوستا، آبان‌یشت به وی اختصاص داده شده و نزول و فرود او را این چنین توصیف می‌کند:

ای زرتشت! اردوی سورا ناهید از آن (کره) ستارگان به سوی زمین آفریده اهورا فرود آمد و این چنین گفت^۶ زرتشت را در پرستیدن خود: به راستی ای اسپنتمان^۷ پاک! با این ستایش، مرا بستای، با این ستایش، مراسم مرا به جای آر. از هنگام برآمدن خورشید تا به وقت فرورفتن خورشید از این زور^۸ من تو توانی نوشید (و نیز) آترپانانی که از پرسش و پاسخ آگاهند و خردمند آموده‌ای که کلام مقدس در او حلول کرده باشد^۹

در جای دیگری از اوستا خصوصیات او را این چنین برمی‌شمرند:

وی همواره به صورت دوشیزه‌ای جوان، خوش اندام و زیبا چهره رخ می‌نماید وی بر تن پوش خود، کمربندی بر میان بسته. این بانو بالابند است و آزاده‌نژاد و بس شریف. جبه وی پرچین و شکن است و زربفت و در دست برسم^{۱۰} دارد. زیور زربفتش طوقی است که بر گردن بسته و گوشواره چهارگوشی که بر گوش کرده. کفش‌های این ایزدبانو درخشان است و تاجی به منتهای درجه زیبایی بر سر دارد، زیور این تاج یکصد ستاره است که بر سر

ایزدبانو درخششی باشکوه دارد. این تاج که خود حکایتی گفتنی دارد هشت گوشه است.^{۱۱}

اما جایگاه وی که در اوج آسمان خانه گزیده و به تعبیری منزل‌گاه وی طبقه هفتم آسمان است و بر کرانه هر دریاچه‌ای خانه‌ای آراسته با یکصد پنجره‌ی درخشان و هزار ستون خوش‌تراش^{۱۲} او از فرازها همواره رو به فروسوها دارد و موهبت بارش را به زمین و زمینیان ارزانی می‌کند. آناهیتا همتای ایزدبانوی سرس و تی در آیین ودایی بوده است. این ایزدبانو، الهه عشق و باروری برشمرده می‌شود و در زمان اردشیر دوم برای نخست بار نام وی به صورت آناهیتا و بدون ذکر کلمه‌ی اردوی سوره آمده است. او از دیگر سو، همتای آفرودیت^{۱۳}، الهه عشق و زیبایی در یونان و ایشتر^{۱۴}، الهه‌ی بابلی و سرسوتی^{۱۵} در هند به شمار می‌رود. این الهه در اوستا، قهرمانان و ضد قهرمانان به یکسان آناهیتا را می‌ستایند و به درگاه او دعا می‌کنند و همواره به حضورش قربانی پیشکش می‌کنند. قدمت این ایزد بانو به قبل از زرتشت برمی‌گردد.

«ایزد بانوی اردوی سوره آناهیتا بسیار قدرتمند است و حضورش بسی قوی و پررنگ تا بدانجا که اردوی سوره آناهیتا، پام نیات را در خود حل می‌کند و این ایزد در برابرش رخ می‌بازد.

این ایزد هم قدمتی برابر تخمه‌ی آنها و یکی از سه خدای بزرگی است که لقب اهورایی دارد ولی کم‌کم خصایص و توانمندی‌هایش به ایزدبانوی سوره آناهیتا منتقل می‌شود.»^{۱۶}

چون این ایزدبانو مصدر و مبدأ حیات به شمار می‌آید او را «مادر خدا» نیز نامیده‌اند.

او در دوران مادرسالاری در رأس دیگر خدایان قرار دارد، اما در زمانی که اندیشه پدرسالاری رشد می‌کند دیگر آناهیتا در رأس خدایان قرار نمی‌گیرد و در مرتبه‌ی دوم واقع می‌شود. اما خویشکاری وی هم‌چنان پابرجا می‌ماند. اموری همچون:

ایزدبانوان، اهوراییانی ماندگار

می‌کند. یعنی جانشینی به هر دو اعطا می‌شود. و رجحان و برتری نیست و هر دو در مقابل اورمزد و اهریمن جایگاه یکسانی دارند. هیچ کدام از این دو (مشیانه و مشی) دیگری را اغوا نمی‌کنند هر دو اغوا می‌شوند و باز در مرحله تکوینی هر دو هدایت. جبری در این اسطوره وجود ندارد و هرچه هست اختیار است و انتخاب.

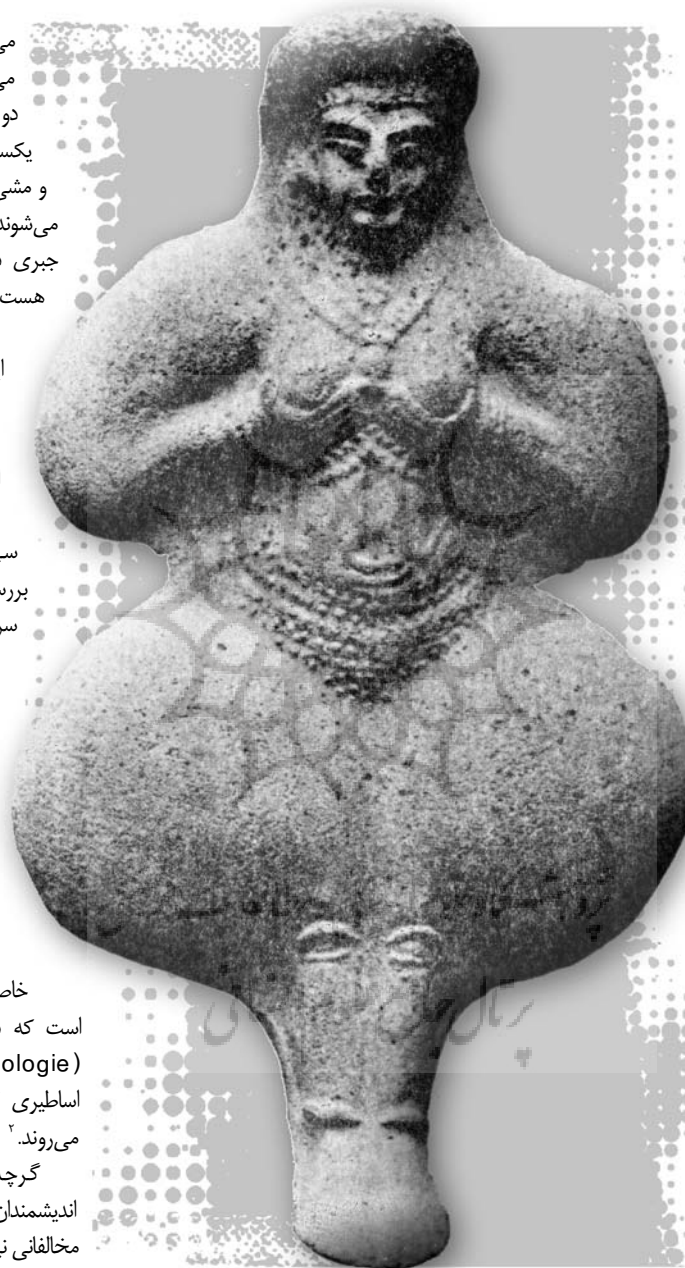
نکته‌ای که شاخص و محور اصلی این نوشته‌هاست نقش رفیع و بلندمرتبه و پرتاثیر این ایزدبانوان و از دیگر سو دوشادوشی مشی و مشیانه در اسطوره آفرینش است.

در این گفتار، نخست اسطوره و سپس ایزدبانوان و اسطوره آفرینش بررسی و هر جا که مجالی بوده نقش سرنوشت‌ساز این اساطیر از سویی و ردپای زن بر تن اساطیر از دیگر سو مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. بنا به تعبیری واژه‌ی (myth) واژه‌ای است با ریشه‌ی یونانی به معنای گفتار و نطق و کلام که بعدها به معنای قصه‌ی جانوران (fable) و اسطوره^۱ رواج یافته است.

اسطوره، قصه‌ایست با خصلتی خاص، یا به عبارتی دیگر، نقل و روایتی است که در آن، خدایان نقش اساسی دارند. (mythologie) عبارت است از مجموعه اساطیری که بن‌مایه اسطوره‌شناسی به شمار می‌روند.^۲

گرچه تعریف فوق توسط بسیاری از اندیشمندان اسطوره‌شناس پذیرفته شده است اما مخالفانی نیز دارد. آن گروه دیگر، بر این باورند که اسطوره را باید سرگذشت «مینوی»^۳ دانست که معمولاً اصل آن مشخص نیست و شرح عمل، عقیده، نهاد یا پدیده‌ای طبیعی است به صورت فراسوی که دست‌کم بخشی با عقاید دینی و سنت‌ها و روایت رایج در جامعه از آن سنت‌ها و روایات گرفته شده و پیوندی ازلی و ناگسستگی دارد.^۴ در چهره اسطوره‌ها، واگوشده‌های بسیاری نهفته است و همواره حاله‌ای از قداست دورادور اسطوره را فراگرفته، و در دل آن حقیقتی بس بزرگ به ودیعه نهاده شده است.

اسطوره‌ها در حقیقت بن‌مایه‌های فرهنگی ادوار کهن محسوب می‌شوند و



آنچه فرارو دارید، گفتاری است درباره‌ی حضور زنان در میان خدایان اساطیری که به صورت ایزدبانوان رخ می‌نماید. شگفتا که این ایزدبانوان گاه در راس خدایان دیگرند و گاه در مرتبه دوم و به صورت مادر خدا و یا همسر خدا نمود پیدا می‌کنند. این ایزدبانوان سخت مطهرند و قداستشان مینوی: اگرچه گاه تنزل مقام دارند اما هرگز از فراز به فرود نمی‌آیند. گاه این اسطوره‌ها آنقدر منطبق با واقعیت‌اند که هنوز هم، نه عامه مردم که روشنفکران جامعه نیز بدان‌ها دلمشغولند. از آن جمله باید به ایزد بانوانی اشاره کرد که مایه خیر و برکت و رزق و روزی شمرده می‌شوند. دوران اسطوره سپری می‌شود اما روح مینوی اساطیر در تن مردم حلولی نوین می‌کند تا بدانجا که مادر را مایه خیر، برکت و رزق و روزی برمی‌شماریم. همه‌ی اساطیر خدای‌گونه‌اند و جنسیتشان نه بعد برتری آنها، که تعیین‌کننده حد و مرز توانایی‌هایشان است. به عنوان نمونه توانایی‌های ایزد بانوان، توانش‌هایی است که با درجات بسیار فروتر در زنان وجود دارد و نقش‌ها، نقش‌هایی است که زنان ایفا می‌کنند. ایزدبانوان و اسطوره آفرینش در ایران همواره روح عظیم مینوی دارد. روحی که سخت مقدس است و مهم‌تر از این برابری توانایی‌های زن و مرد و آسیب‌پذیری این هر دو است.

و تفارق این زوج با دیگر زوج‌های انسانی و درحقیقت با اسطوره‌های ملل دیگر در نحوه‌ی شکل‌گیری و رشد این دو می‌باشد. مشی و مشیانه زیباترین اسطوره‌های آفرینش هستند و وجود روح مینوی مشی و مشیانه بسیار نمادین است. این دو در همه چیز برابر و یکسان‌اند و چه دشوار است فهمیدن این برابری آسان، و سرنوشت‌شان تابیده و گره خورده در هم!

اهورمزدا با این هر دو در یک آن سخن می‌گوید و در یک آن هر دو را هدایت

دوران اسطوره سپری می‌شود اما روح مینوی اساطیر در تن مردم حلولی نوین می‌کند تا بدانجا که مادر را مایه خیر، برکت و رزق و روزی برمی‌شماریم

گرچه تولید مثل زاینده‌ی مشارکت زن و مرد است اما ما هنوز هم به دلیل بارور شدن زنان و مشقت‌هایی که در طول این دوره بر دوش می‌کشند مادر را الهه باروری برمی‌شماریم. در ادبیات تمثیلی می‌توان به این تعبیر پی برد. از دیگر صفات آن‌ها اینست که بسیار شاخص است جنبه‌ی عشق و عاطفه است و زن در هر عصر و دوره طلایه‌دار این هر دو! خصایص و ویژگی‌هایی که به این ایزدبانو اختصاص داده شده در مفهوم خود خصایص زنان بود و دور از ذهن و باور نمی‌نمود.

اشی یا ارد (اهرشونگ یا اهرشونگ)

اشی^{۳۲} واژه‌ای است به زبان اوستایی و معادل این واژه به زبان پهلوی ارد^{۳۳} است و البته باز این واژه معادل دیگری هم در زبان پهلوی دارد و آن ارششونگ^{۳۴} است. معنای آن سهم بخش و پاداش‌دهنده است. اشی همواره با صفتش که به معنای نیکو^{۳۵} است ذکر می‌شود.

در متون مذهبی ما همواره شاهد ذکر مکرر اشی هستیم:

«این ارد است که پاداش می‌بخشد»^{۳۶} و «سروش به اتفاق او پاداش و پادا فراه می‌دهد»^{۳۷}. یشت هفدهم از آن اوست و او دختر هرمزد و سپندارمذ است^{۳۸} و «خرد و خواسته می‌بخشد»^{۳۹} «او بر گردونه‌ای سوار است»^{۴۰} و «پیروزی می‌دهد»^{۴۱}. بنا به تعبیری «خداوند زمین را به هفتاد روز آفرید که از روز مهر، ماه تیر است تا روز ارد، ماه شهریور است»^{۴۲} با پس ارد روز بس فرخنده است و نیکو.

«درگاهان، سروش به اتفاق بهمن به سوی پرهیزگاران می‌آید و به هنگام پاداش با پادافره دادن به همراه اشی است»^{۴۳}.

نور و درخشش همواره با این ایزدبانو است. او میانه بالا است و سخت خوش اندام. او را هم شکوهمند و آزاده توصیف می‌کنند «این ایزدبانو بر زنان نفوذی افزون بر مردان داشته و زنان نیز از او یاری و یآوری می‌خواهند و کسانی که این ایزدبانو یاوریشان کند زنانی سفیدبخت خواهند بود.»^{۴۴}

«بر اساس برخی از اعتقادات و متون زرتشتی او در هنگام تولد زرتشت حضور داشته است او خواهر ایزدبانوی دین (دئنا)^{۴۵} نیز برشمرده می‌شود و برادرانش (سروش) و (رشن) هستند.»^{۴۶}

دین (دئنا) - daena

این ایزدبانو مظهر وجدان و بیداری وجدان است او همواره انسان را به فراسوی نیکی‌ها و خوبی‌ها رهنمون می‌شود. و انسان را به خوبی‌ها فرامی‌خواند. و به آدمیان نیرو می‌دهد که راه اهورایی را برگزینند. او را دختر اورمزد و سپندارمذ و خواهر ایزدبانوی بهمن می‌شمارند. او بر سر می‌آورد. او بر چینه‌دیل نقش اساسی و مهم خود را ایفا می‌کند و حضورش در آنجا بسیار



قوی و

پررنگ است.

چینه‌دیل، پلی است که

حداصل دنیای مادی و جهان

مینوی به شمار می‌آید. او در چینه‌دیل به یاری

نیکوکاران و پرهیزگاران می‌شناید و پل در زیر پای او گسترده و پهن و هموار می‌گردد و در این گام نخست این ایزدبانو که خداوند زیبایی نیز به شمار می‌آید بر او بشارت می‌دهد. جامه این ایزدبانو زیباست و خود او معطر و خوشبو است. در حقیقت فرد با نمودی از کارهای دنیای خود به صورت این ایزدبانو مواجه می‌شود. هرچه فرد خوش رفتارتر و پرهیزکارتر باشد این ایزدبانو زیباتر بر او حضور پیدا می‌کند. این نیروی و جوان بسیار قوی و بی‌آغاز و پایان است و به نوعی حضور این ایزدبانو به فرد و اعمالش و میزان نیکی و بدی آن گواهی می‌دهد. این ایزدبانو بر مرد پرهیزگار همچو دوشیزه‌ای زیبا، ظاهر می‌شود و بر مرد گناهکار مانند پتیاره‌ای رخ می‌نماید و کردار بد و ناپسند او را به او می‌نمایاند.

«اسطور آفرینش، نخستین زوج بشر»

مردمان به ده‌گونه‌اند، از نژاد کیومرث، زمانی که مرگ کیومرث فرارسید بر پهلوی خویش فروغلتید و... از نطفه‌ی او که به یمن برکت خورشید بالنده شد و افزون بر آن مورد توجه سپندارمذ قرار گرفت و این فرشته‌ی موکل زمین او را پذیرفت. مشی^{۴۷} و مشیانه^{۴۸}، چون ریواسی از آن زمین رستند. آن دو به یکدیگر پیوسته بودند و روان در میان آن دو بود. و هرمزد به آنها بشارت داد که پدر و مادر جهانیان هستید و همواره باید پیرو دین و آیین دادگری و از دیوان برحذر باشید.

نخست آن دو راه راست را برگزیدند اما دیری نپایید که به واسطه فریب اهریمن و دیوان از راه راست شدند و به گناه گراییدند و نخستین گناه آنها نسبت دادن آفرینش به اهریمن بود. به دنبال این گناه، گناهان دیگری مرتکب شدند، آنها قربانی کردند، از موی نخ رشتند و جامه ساختند، آهن گداختند و ظروف چوبین ساختند و با هم نزاع کردند. به کفاره گناهان تا مدت‌ها از داشتن فرزند

درباره‌ی آناهیتا،
شگفت‌انگیزترین نکته آن
است که این اسطوره، مبدل
به اسطوره‌ای مردمی
می‌شود و بعد از عصر
هخامنشی دوستدارانش
روزافزون می‌گردند



مادرسالاری رو به افول نهاد، حضورش کم‌رنگ شد و با رشد اندیشه پدرسالاری، او به عنوان همسر ایزد برگزیده مطرح می‌شود و در مرتبه دوم قرار می‌گیرد.

سه دیگر آنکه: اندیشه‌ی پدرسالاری بدان دلیل رو به افول نهاد که اصل زایش و اینکه زن مصدر و مبدأ زایش است متحول گردید و بنابراین اندیشه، آناهیتا به عنوان همسر خدا برگزیده شد. البته در بسیاری از امور تنها یار و یاور خدای برگزیده گردید.

ظاهراً در کنار این الهه مقدس باروری، آب، برکت بخشی و پیروزی‌گری، فرزند یا همسری نیز وجود داشته است که شهادت هر ساله‌ی او و زندگی مجدد وی سبب وجودی آیین‌های سال نو در بین‌النهرین، نجد ایران و آسیای میانه بوده است.^{۱۸}

پیکره‌ها و تندیس‌هایی نیز از این ایزد بانو کشف شده است که عموماً به نوعی الهام‌بخش زایش، برکت و نسل نوین است. در حقیقت می‌توان با جرات این الهه را هسته‌ی بسته‌ی دین در آن دوره به شمار آورد چرا که او در آن واحد برگزیده عشق، باروری و آب است.

درباره‌ی آناهیتا، شگفت‌انگیزترین نکته آن است که این اسطوره، مبدل به اسطوره‌ای مردمی می‌شود و بعد از عصر هخامنشی دوستدارانش روزافزون می‌گردند. «اما با همه‌ی این مردم‌واری‌ها، او به عنوان رود اردوی، آبی زورمند است که از کوه هکر به دریای فراخکرد می‌ریزد. او به بزرگی همه‌ی آب‌هایی است که در روی زمین جاری است. ستایش او در کنار رودها و دریاها و بر فراز کوه‌ها انجام می‌پذیرد.»^{۱۹}

آناهیتا فزاینده ثروت، برکت سرزمین و ارزانی‌دهنده خیر و پیروزی است. گزنفون از تشریفات جشنی در دربار یاد می‌کند: او می‌گوید «در آغاز گروهی از مردان نیزه‌دار می‌آمدند، سپس گاو و اسبانی را برای قربانی می‌آوردند. آن گاه گردونه مقدس اهورامزدا و به دنبال آن گردونه مهر و گردونه آناهیتا به میدان می‌آمدند و آن گاه همه به سوی پرستشگاه‌ها می‌رفتند تا مراسم قربانی را به جای آرند.»^{۲۰}

ایزد بانوی آب‌های جهان گرچه در رأس دیگر خدایان قرار ندارد اما سخت مورد احترام و تکریم است با وجود این که رتبه‌اش فروتر می‌شود. منزلت و مقام خویش را از دست نمی‌دهد. این باور که زن الهه‌ی خانه و کاشانه و مورد برکت خانه است، هنوز هم در اذهان مردمان این بوم و دیار جای دارد. زن و مادر در واقع الهه عشق و باروری است همان‌گونه که آناهیتا ایزد بانوی عشق و باروری بود. این ایزد بانو، برف و باران را به زمینیان هدیه می‌کرد و مادر مهر و عاطفه را به همسر و فرزندان خویش هدیه می‌دهد.

جنگ‌آوری، ازدواج، زایش و باروری از جمله اموری است که زیر نظر او اداره می‌شود. از

دوره‌ی دوم هخامنشی بدین سو حضورش دم به دم پررنگ‌تر و مؤثرتر جلوه می‌کند و نامش در کنار اهورامزدا و مهر تثلیثی مبارک و نیرومند را بنا می‌کند. اوست که قادر است فره ایزدی را ارزانی کند. او حامی دین‌پرستان و حافظ سلطنت و آثار سلطنتی و یاور اهورامزداست و همواره سعی دارد تا زرتشت این مقدس جاودانه را، به راه راست منتقل کند.

اما چرا این خدا در دوره‌ی مادرسالاری در رأس خدایان قرار دارد؟ و چرا در دیگر دوره این خدا، همسر خدای بزرگ می‌شود؟ برای پاسخ به سؤال و یا سوالات فوق می‌بایست چند نکته را همواره مد نظر داشت؟

نخست آنکه: «در پهنه آسیای غربی، الهه مادر (و نه الهه مادر - زمین) با شخصیت بس نیرومند خود نه تنها اساطیر وسیعی را به گرد خویش فراهم آورده بود، بلکه موضوع اصلی آداب و آیین‌های جوامع مادرسالار این منطقه فرهنگی بود. اما در سرزمین‌هایی که در هزاره‌ی دوم تا اول پ. م ورود اقوام آریایی را تحمل می‌کردند نیز همین الهه به صورتی تازه و با نام‌هایی هند و اروپایی ظاهر می‌شود.»^{۲۱} اما دیگر در رأس قرار ندارد.

دو دیگر آنکه: در آن اعصار و قرون کهن مرد مرتبتی فرو رتبه‌تر از زن داشت، حتی باروری را عمدتاً بر اثر فرود آمدن با وی، زندگی‌بخش بر زن می‌دانستند، و وراثت از جانب مادر بود.

چرا که در آن دوره از اصل علمی زایش و باروری و نحوه‌ی تولید مثل اطلاع دقیقی نداشتند و بنابر این تکیه بر افکار و اعتقاداتشان منطقی‌ترین راه پاسخگویی به سوالات و مبهمات زندگی بود. اصولاً دوره‌ی زن سالاری و یا مادرسالاری بدان دلیل بود که زن را دارای قوه‌ی تولید مثل می‌دانستند و برخی حتی مرد را فاقد چنین قدرتی برمی‌شمردند. و بنابراین الهه زایش و باروری که آناهیتا و یا ایزد بانوی بزرگ بود، در رأس دیگر خدایان قرار داشت. اما در دوره‌های بعدی که اندیشه‌ی

1- Alexander Haggerty Krappe, Mythologie generale, Payot, 1930 pp. 11.37
2- Ibed. pp. 11.31

۳- آسمانی - روحانی
۴- آموزگار، ژاله: تاریخ اساطیری ایران، تهران، سمت.

5- Ardavi-sura Anahita

- ۶- بهار، مهرداد. پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۸، ص ۸۰.
۷- یشت پنج، ۸۸.
۸- نام دودمان زرتشت.
۹- آبی مقدس.
۱۰- یشت پنج، ۹۱.
۱۱- شانه گیاه تمر (یشت‌ها، ج ۱، ص ۱۶۰).
۱۲- یشت ۵، ۸-۱۲۶.
۱۳- آموزگار، ژاله. تاریخ اساطیری ایران، همان، ص ۲۲.

14- Aphrodite

15- Istar

16- Saraswait

- ۱۷- آموزگار، ژاله. تاریخ اساطیری ایران، ص ۲۰.
۱۸- بهار، مهرداد. پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۸، ص ۳۹۴ و ۳۹۵.
۱۹- همان، ص ۴۴۶.
۲۰- همان، ص ۴۷۷.
۲۱- آیین شهریار، ص ۸۲.

22- assy

23- ard

24- asis wang

25- vanghav

- ۲۶- یسنه ۴۳، بند ۱۲.
۲۷- یسنه ۴۳، بند ۱۲.
۲۸- یسنه ۱۷، بند ۱۶.
۲۹- یسنه ۱۷، بند ۶ و ۲.
۳۰- یشت ۱۷، بند ۱۶.
۳۱- یشت ۱۹، بند ۵۴.
۳۲- بهار، مهرداد. پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۸، ص ۴۶.

۳۳- همان، ص ۷۸.
۳۴- آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیری ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۸.

35. Daena

37. Mashya

38. Mashyana

- ۳۹- بند هش - از صفحه ۱۶ تا ۲۵
۴۰- آموزگار، ژاله. تاریخ اساطیری ایران، تهران، سمت، ۷۴، ص ۴۶
۴۱- همان، ص ۴۶

فهرست منابع و مآخذ:

- بهار، مهرداد. پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، توس، ۱۳۶۲.
- بهار، مهرداد. جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران، فکر روز، ۱۳۷۳، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد. اسطوره زندگی زردشت، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۰.
- آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیری ایران، تهران، سمت، ۱۳۷۴.
- ایاده، میرجیا. چشم‌اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، تهران، توس، ۱۳۶۴.
- نیبرگ، هنریک ساموئل. دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران، ۱۳۵۹.
- ایاده، میرجیا. اسطوره بازگشت جوادانه، ترجمه بهمن سرکراتی، تبریز، انتشارات نیلا، ۱۳۶۵.
- بولن، شینودا. نمادهای اسطوره‌ای و روانشناسی زنان، ترجمه آدریوسفی، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۳.
- باسنتی، روزه. دانش اساطیر، ترجمه جلال ستاری، تهران، توس، ۱۳۷۰.
- دوستخواه، جلیل. اوستا، کهن‌ترین سروده‌ها و متن‌های ایرانی، تهران، مروارید، ۱۳۷۰.
- ایاده، میرجیا. اسطوره، رویا، راز، ترجمه رویا منجم، تهران، فکر روز، ۱۳۷۴.
- کرتیس، وستا سرخوش. اسطوره‌های ایرانی، ترجمه عباس مخبر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶.

London 1991. - The Encyclopedia of Britanica vol. 24,

London 1926. - Malinowski, Bronislaw, Myth in Primitive psychology,

Manchester, 1975. - Hinnells, J.R. Mithraic studies, vol. 1,



○ رمزهای زنده جان

○ مونیك دوبوكور

○ ترجمه جلال ستاری

○ نشر مرکز

رازها و رمزه‌ها، که با خلقت بشر بافته شده و به میزان وسیعی دید و دنیای او را متأثر کرده‌اند، از ذهن و زبان وی به هنر و ادبیات هم راه یافته‌اند. این اساطیر و رمزه‌های گوناگون سالخورده و اصیل و ماندنی، که روان و جیوه آس، درون بستر زمانی تاریخی، در یکدیگر می‌لغزند، تغییر می‌کنند و تکثیر می‌شوند و سپس آنگاه تازه وجوان، بازهم صورت‌های دیگر و بیشتری از نماد و نشانه می‌زایند. نمودار تکامل و دگرگشتگی پدیده‌ها، نشانگر نقش حیاتی همزیستی عناصر ناهمگون و متفاوت، در زایش و آفرینش‌اند.

مونیك دوبوكور در کتاب رمزهای زنده جان، با گزینش چهار صورت مثالی درخت، مار، دایره و سنگ‌های گرانبها به مثابه چهار رمز محوری و ماندگار در اندیشه آدمیان سراسر تاریخ، با نمایاندن نگاه‌های گوناگون به این چهار، پای در هزارتویی نهاده است که در آن درخت، مار، دایره و سنگ‌های گرانبها، از مادیت و تجرد خود فراتر می‌روند و به چهار مرکز نقل معنایی مبدل می‌شوند که رمزه‌های کوچک و بزرگ بیشمار از حوزه‌های گوناگون، و حتی گاه به ظاهر نامربوط با هم، در اطرافشان گرد می‌آیند و رشد می‌کنند و چونان اجزای به هم پیوسته یک منظومه، در پیچاپیچ یکدیگر گسترش می‌یابند.

مار که در واقع، فقط جانوری خزنده است، با تبدیل شدن به رمز، دارای بارهای معنایی غنی و چندگانه‌ای می‌شود که هر یک از آنها، با گوشه‌ای از مفاهیم اشیاء رمزی شده دیگر، در جایی گره می‌خورند. تصویر رمزی دیگری که در کتاب آمده، دایره است؛ یعنی شکلی که وحدت، کلیت و کمال را تداعی می‌کند. دایره و مرکز آن، نمادی از نشأت گرفتن همه چیز از نقطه «مبدأ» و گرایش بازگشت به همان نقطه است. سنگ، در انواع و اقسام خود، پیوسته برای بشر، کاربردهایی متفاوت چه به عنوان طلسم و تعویذ، چه به عنوان زینت، چه برای مبادله کالا و یا استفاده از سعد و شگون منتسب به برخی از آنها داشته است. در بسیاری از افسانه‌ها، سنگ‌های گرانبها - به‌ویژه مروارید - با مار و اژدها به نوعی ارتباط پیدا می‌کنند.

در جهان اعتقادی انسان، درخت باوجود بی تحرکی، نمادی از تولد و رشد و تکامل و به طور کلی، زندگی دانسته شده و هم جلوه‌هایی قدسی یافته است.

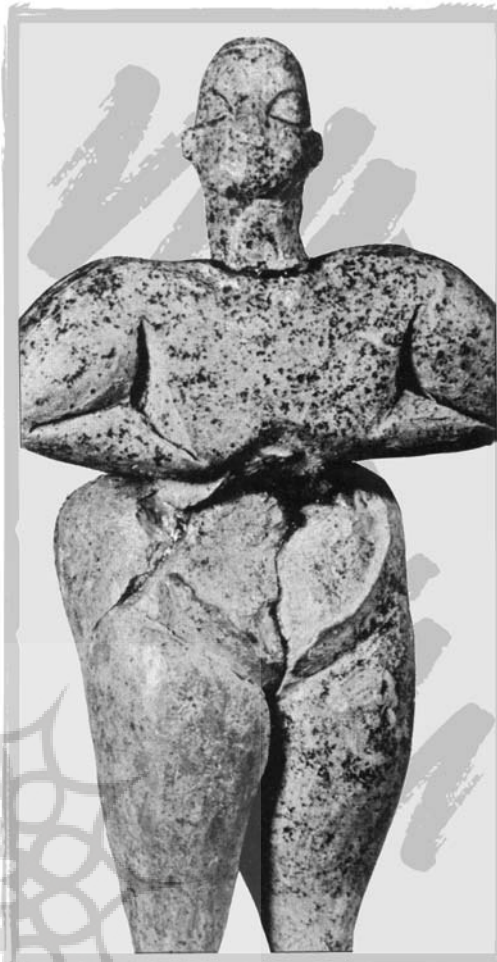
آنچه امروزه زیانبار و آسیب‌زاست، نه ناتوانی انسان از رسیدن به تمامی زوایای هر نشانه، که سرسپردن وی به جریانات نماد باف و به تبع آن، رشد و موادسازی است که در پی اغراض و منافع خویش، با مسخ کردن انسان‌ها و ایجاد روحیه تسلیم و رکود در ایشان، سعی بر امحاء شخصیت فردی و اجتماعی تاریخساز آنان دارد. اسطوره و رمز، نه تنها با تخریب و خرافات از یک جنس نیست، که منشأ بسیاری آفرینش‌ها و شاهکارهای انسانی در حوزه‌های گوناگون، از روزگاران بی آغاز تا عصر پست مدرنیسم بوده است. . .

آنها تأکید می‌کند که شما را با برترین عقل آفریدم. جریان کارها را با عقل به انجام رسانید و نیک بیندیشید، نیک بگویید و کردار نیک انجام دهید. هر دو نخست گیاه پیکرند، گیاهی بر گیاه دیگر تابیده و جنسیت‌شان نامعلوم! یعنی در آغاز آفرینش جنسیت مطرح نمی‌شود و فره مینوی است که مطرح می‌شود. این فره مینوی همان روح است. مشی و مشیانه هر دو از نسل کیومرث هستند و حاصل مزاجت آنها، ده نسل نژاد بشر.

پای مشی و مشیانه هر دو در یک راه می‌لغزد و هر دو را اهریمن وسوسه می‌کند. و هر دو با هم اندیشه و تن به گناه می‌سپارند و در پیش پای تصمیم، شرمسار و خجل از آنچه به انجام رسانده‌اند توبه می‌کنند.

بی‌شک باید مشی و مشیانه را زیباترین اسطوره‌ی آفرینش زن و مرد میرا دانست. زن و مردی که از تبار کیومرثند. اما چرا زیباترین؟ بدان دلیل که همه وجود کیومرث گیاه می‌شود یعنی همه، یکی می‌شود و باز این گیاه مشی و مشیانه یعنی این بار یکی، همه می‌شود یکی بی‌شمار می‌شود و در کنار هر پسری دختری خلق می‌شود. هر زوج فرزندی که متولد می‌شود، یکی دختر است و دیگری پسر، یعنی بودنی که با هم معنا می‌یابد. و بعد هر زوج راهی دیار می‌شوند اینجا هم حکایتی است از اسطوره و نماد! حرکت و نه توقف! راهی شدن، از خودگذشتن و راه پیمودن و جامعه از این دو نخستین برگزیده تشکیل می‌گردد.

تفاوت این دو اسطوره آفرینش با دیگر اسطوره‌های آفرینش در مینوی بودن این دو از سویی و برابری آنها از دیگر سو است. و چه گرانبه‌است، فردیتی که به واسطه برابری زن و مرد نه در این قرون که در طلایه‌داری اسطوره معنا شود.



محروم ماندند. اما بعد از توبه، مشیانه جفتی به دنیا آورد که به چشم پدر و مادر سخت شیرین آمد و آنها تصمیم گرفتند که آنها را بخورند. اورمزد بر این امر نگاهی مجدد می‌کند و شیرینی اولاد را تا بدانجا کاهش می‌دهد که از خوردنش صرف نظر کنند.^{۳۶}

با این لطف اورمزد نسل بشر ادامه می‌یابد. و باز اورمزد به آنان کشاورزی، کشت گندم، دامداری خانه‌سازی و پیشه‌ها و هنرها را می‌آموزد.^{۳۷} از آن پس مشی و مشیانه دارای هفت جفت فرزند می‌شوند هر جفتی نر و دیگری ماده و هر کدام از جفت‌ها با هم وصلت می‌کنند و روانه سرزمینی می‌شوند و نسل‌ها زیاد و زیادت‌تر می‌شوند و نسل بشر ادامه می‌یابد و مشی و مشیانه هر دو در صد سالگی می‌میرند.^{۳۸}

در این دو اسطوره‌ی آفرینش نیز واگوشده‌های بسیار زیادی نهفته است. نخست آنکه مشی و مشیانه هم‌زمان از زمین رشد می‌کنند و هر دو از نسل کیومرث‌اند و در خلقت و آفرینش بر یکدیگر برتری ندارند. هر دو را اورمزد، از اهریمن و دیو بر حذر می‌دارد. نه تنها مشیانه را و بعد هر دو مرتکب گناه می‌شوند. و هر دو از داشتن لطف اورمزد محروم! و بعد با گذشت زمان هر دو به لطف اورمزد نائل و هر دو پذیرفته و توبه هر دو قبول! و فرزندان‌شان زوج-زوج. ظاهراً در این اسطوره رازهای فراوانی نهفته است. خلقتی برابر، رشدی یکسان و از همه مهم‌تر آسیب‌پذیری یکسان. اهریمن نخست بر اندیشه و ذهن و باور این دو می‌تازد و این بدان معناست که این دو نخست از این راه آسیب می‌بینند و گناه نخست آنها هم از این راه شکل می‌گیرد.

نکته دیگر درباره مشی و مشیانه آن است که هر دو انسان دارای عقل سلیم هستند نه فقط مرد که هر دو و باز نه مرد برتر که هر دو برابر. اورمزد به

